



نشر چشمه

# کریستین بوین ایزابل بروژ

ترجمه‌ی پرویز شهدی

- جهان‌نو -



## پیش‌گفتار مترجم

دانستن زندگی شخصی بوبن ضرورتی ندارد، کجا و کی متولد شده، کجا زندگی می‌کند، تحصیلاتش چیست و مطالبی از این‌گونه هیچ اهمیتی ندارند و خواندن‌شان هدر دادن وقت است. بوبن از خلال داستان‌ها، روایت‌ها و جمله‌های کوتاه و ساده‌اش خود را می‌شناساند. به همین دلیل هم برای دیوانه‌بازی پیش‌گفتاری ننوشتیم. خواننده‌های فارسی‌زبان جلوتر با او آشنایی داشتند. اما آنچه دانستنش مهم است این‌که بوبن فصل جدیدی در ادبیات فرانسه و حتا جهان باز کرده و آن ساده‌نویسی است و حرف زدن از زبان همه کس و همه چیز: آدم‌ها، حیوان‌ها، درخت‌ها، ابر، آسمان، رودخانه، جاده، خانه، حیاط و خلاصه همه چیز، چرا که نه. به طور حتم حیوان‌ها، گیاهان و اشیا هم اگر زبان داشتند، می‌توانستند خیلی چیزها به ما بگویند و خیلی چیزها یادمان بدهند، کاری که بوبن در کتاب‌هایش می‌کند. این ایجاد ارتباط با جان‌داران و طبیعت بی‌جان، دریچه‌های تازه‌ای از زندگی و طبیعت را به روی ما می‌گشاید. به عبارت دیگر بوبن می‌کوشد انسان را با طبیعت که از آن دور مانده و هر روز هم بیشتر فاصله می‌گیرد، آشتی دهد. انسان فقط با



برگشتن به این طبیعت است که می تواند صلح و آرامش را بازیابد و آن چیزی بشود که بوده و باید باشد. ماجرای ایزابل بروژ در آغاز غیرعادی و حتا باورنکردنی به نظر می آید، ولی حقیقت محض است. اگر روزی احساس کنید خانه تان آتش گرفته، یا سیل دارد آن را می برد، یا زلزله ویرانش می کند و مرگ شما حتمی است، اما فرزندان تان را می توانید نجات دهید، این کار را نمی کنید؟ به طور حتم چرا. بوبن در دیوانه بازی به مبارزه با جامعه ای برخاسته که به دست خود آدم ها به وجود آمده، ولی دارد آن ها را می بلعد. اما در ایزابل بروژ به سیر و سلوک می پردازد، تا اندازه ای عارفانه؛ در چم و خم زندگی عادی که کنار آمدن با طبیعت و با جامعه در راستای هم قرار می گیرند. آدم ها آدم می شوند، با قلبی مهربان، حتا سگ ها هم آدم می شوند، با همان لطف و صفا. داستان شعر بلندی است به نثر، با واژه ها و جمله هایی چنان ساده و دلپذیر که لاجرم بردل می نشیند، این جمله های ساده و کوتاه که گاه فعلی در آن ها استفاده نشده، برای خواننده ی فرانسوی زبان آسان و درک کردنی است، اما آوردن جمله ی بدون فعل برای خواننده ی فارسی زبان کار را بر مترجم دشوار می کند. طبیعی است که هیچ جمله ای بدون فعل نمی تواند باشد، ولی گاه فعل ها نهفته اند، از فحوای کلام و معنای جمله می توان آن ها را پیدا کرد. در برگرداندن زبان بوبن به فارسی کوشیده ام پا جای پای او بگذارم تا سبک و سیاقش عوض نشود، گاهی هم ناچار شده ام فعل نهفته را آشکار کنم، نمی دانم تا چه اندازه مجاز به چنین کاری بوده ام، قضاوتش با خواننده است.

پ.ش.

پاریس ۲۰۰۸